



17 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدين

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت هفتم)

نقل نامه امیر نصرالله خان که به شهزاده امان الله خان رقم کرد:

«به ساعت دو پس از نصف شب جمعه نوزدهم جمادی الاولی، قبل از آنکه امیر نصرالله خان به جامه خواب درآید و پهلو بر بستر راحت سایید، به موامرت اهل محفل راز که با او در امارتش دمساز آمده، بیعت کرده بودند، [نامه ای] به شهزاده غیور و جوان بخت امان الله خان عین الدوله که از جانب پدر تاجورش برسبیل نیابت در کابل به تخت سلطنت مقرر داشت، رقم و امضا فرمود که: [متن نامه]

"نورچشم کاربرخوردار عین الدوله قرین صبر و رهین شکیب باد. چون اعلیحضرت خلدآرامگاه سراج الملة و الدین پدر معظم شما و برادر مهربان و پادشاه محترم من [سردار فراموش کرده بود که ساعات قبل چند بار با چه کلمات امیر شهید را در حضور درباریان و عساکر یاد کرده بود - کاظم] در لمقان رفته شب پنج شنبه هجدهم ماه حال، که منزل خیمه گاه ایشان در کله گوش بوده به آرامگاه خود تن بر بستر راحت داشتند، بوقت سه بجه شب بفر تفرنگچه کدام شخص کافر بی دین و شریر معلوم به شهادت رسیدند. (انالله و انا الیه راجعون)؛ روز پنجشنبه نعلش شهید سعید خلدآرامگاه را به آرامی به حمل موتر در باغ شاهی جلال آباد آورده، سران و سرکرده گان حاضره جلال آباد را از واقعه جانکاه آگاه نمودیم. و ارجمند سعادت مند عزیزالوجود بجان برابرم معین السلطنه و باقی خاندان جلیل الشان شاهی و اولاده جد امجد و سادات و علما و منصب داران نظامی و ملکی و معتبرین و عمله و اهالی کار و سایر رعایای نظامی و ملکی بحضور حاضر و مسئله شرعی فقهیه را که مأخوذ از کلام ملک علام جل ذکره و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم است، از راه دین و ناموس بحضور عرض نمودند که تا نصب امیر نشود، نعلش شهید سعید خلد آرامگاه بخاک سپرده نمیشود، و همه متفق الرأی بیعت امارت برای من نمودند. اگرچه این ماتم جانکاه بسیار صعب بود و شاق گذشت اما حمایت ناموس اکبر که دین متین است و حفظ ناموس اهالی ملت و دولت علیه را بالاتر دانسته، بیعت جمهوری را قبول فرمودیم و نعلش شهید سعید بروز مذکور به خاک سپرده شد. اینک از واقعه مذکوره و امر امارت خود به قرار بیعت فوق الذکر، شما را آگاه نمودیم و شما نیز غم و الم و اندوه و ماتم این واقعه را به امر دین متین سیدالمرسلین صلی الله علیه و سلم تکیه داده، برای آن وجودی که سبب حفظ ناموس و پدر شما و برادر عینی من بود، طلب آمرزش نموده و خود رافدائی و پیرو دین رسول الله صلی الله علیه و سلم دانسته، خاطر خود را بفضل خداوند جمع دارید که خداوند

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بفضل خود حفظ امور دین و دنیای شما و اهالی ملت را مینماید و از خداوند تبارک و تعالی مسئلت مینمایم که دین مبین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم را از چشم زخم زمانه نگاه داشته و مرا از روی مرحمت خداوندی خویش توفیق عنایت فرماید که خدمت دین اسلام که برای پادشاه مسلمان واجب و لازم است که بجا بیاورد و بجا آورده، دست تسلط دشمنان دین را حتی الوسع کوتاه دارم و خود را و شما را با جمیع اهالی اسلام، خصوصاً اهالی افغانستان را بخداوند قادر توانا سپرده، یاری از درگاه حضرت الهی میخواهم و امید اجابت خواهش خود را از او تعالی دارم و چون لازم بود به شما اطلاع دادم که سه روز به تعزیت داری و سوگواری قیام و اقدام نموده و صرف نان و چای را قراری که از حضور اعلیحضرت مرحوم منع شده بود، اکنون نیز ممنوع دانید و در هر سه روز از طلوع آفتاب تا ساعت دوازده نصف النهار بربساط تعزیت و قرائت فاتحت متقاعد بوده، از افراد اعداد لشکری و کشوری که گروه گروه و جماعت جماعت حاضر مجلس قرائت فاتحه می شوند، ایشان را از کیفیت بیعت ارجمندان سعادت‌مندان و خدمه حضور و منصب داران لشکری و افتخاری به زبان درست دانسته کرده [!!]، بیعت نامه های موثق و مبرم به امضا و مواهیر همگان حاصل و ارسال حضور نمایند. « [پایان نامه] (صفحه 643 و 644)

[از متن نامه واضح میشود که امیرنصرالله خان بدون آنکه قبلاً موضوع شهادت امیر را با شهزاده امان الله خان در میان گذارد و نظرش را در مورد امارت خود جویا گردد، شهزاده را در این نامه با دو موضوع بسیار مهم و حساس در جریان می گذارد: یکی شهادت پدرش بدون آنکه از تعقیب قاتل و اجراءت در زمینه ذکری نماید و دیگر اعلام امارت خودش که شهزاده مان الله خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار میدهد - کاظم]

«شجاع الدوله به ساعت یازده قبل از نصف روز جمعه نوزدهم جمادی الاولی مطابق دوم حوت ماه شمسی در حالتی که شهزاده آزاده امان الله خان عین الدوله در عین العماره به حرم سرای حرم احترام تشریف داشته و هنوز سر و تن به لباس دربار نیاراسته و کمر نبسته بود، به در عین العماره واصل گردیده و از وصل به پیشگاه دولت سرا، آگهی داده، چون [شهزاده] کمر شجاعت و غیرت بر بسته بیرون خرامید، شجاع الدوله نامه امیرنصرالله خان را در حال راه پیمودن جانب ارگ شاهی، به دو دست تعظیم تقدیم کرده و در عرض راه آن را قرائت نموده، دود غیرت از دماغ شجاعتش متصاعد گشت و چون داخل ارگ شده در گلخانه بر کرسی غم و الم نشست، سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و ایشک آقاسی محمد سرور خان و سعدالدین خان قاضی القضاة را دعوت حضور فرموده و ایشان و غیره خدمتگاران چون افندی جنرال محمود سامی و نایب سالار محمدنعیم خان و جنرال عبدالوکیل خان و نایب سالار صالح محمد خان و سائرین پیهم حاضر آمده انجمن شدند و شهزاده ابراز راز کرده، با چشم اشکبار و دل سوگوار و زبان حزین و خاطر غمین و نطق مؤثر از همگان طالب یاری به خونخواهی پدر تاجدار خود شده و ایشان پس از دیری که به قیل و قال به سر بردند، امضا بر امارتش کرده او را به سلطنت برداشتند و بیرق امارتش را برافراخته، ساخته یاری و مددگاری او آمدند. و از تقدیر حی قدیر به دو روز دو امیر در جلال آباد و کابل جالس سریر آمد...» (صفحه 644 و 645)

«از جانب جلال آباد امیرنصرالله خان به ساعت هشت روز مذکور، عزم فاتحه خوانی و تعزیه داری را در قصر سراج العمارت قرار داده، میرزا محمدعمر خان منشی حضور خود را امر به نگارش اشتهار متحدالمال از روی مکتوبی که به امیرامان الله خان رقم فرموده بود، نمود و به نام هریک از نایب الحکومت های قطغن و بدخشان و ترکستان و هرات و قندهار و غزنین و غیره محال

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

حاکم نشین تمامت ایالات، چون ناظر محمدصفر خان و سردار محمدعثمان خان و سکندر خان [سابق فراش باشی حضور امیر شهید - حاکم اعلای میمنه] و محمد سلیمان خان و لوی ناب خوشدل خان و محمد عزیز پسر سردار محمد عظیم خان و دفتریان و اهالی محکمه شرعی و بزرگان عموم رعایای تبعه هرولایت و ایالت کابل.... و غیره رقم و تأکید کرد که سه روز از طلوع آفتاب تا ساعت دوازده مشغول قرائت فاتحه و ادای مراسم تعزیه بوده و بیعت نامه ها از جماعات حاضر آمده حاصل نموده، بیعت نامه محل حکومتی خود و محلات تحت هر ایالت را از لشکری و کشوری هریک باشند، به ذریعه فوجداران هرعلاقه به دست آورده ارسال حضور نمایند که به زودی برسند و ازین اشتها تا هنگام عصر، به اندازه تعداد و شمار حکام و قضاة و رؤسای قومی و ایلاتی نگار همی داد.» (صفحه 646)

«از آن سوی چنانچه رقم شد، اعیان کشوری و منصب داران لشکری و عموم رعیتی از وضع و شریف و قوی و ضعیف، به همان ساعت هشت از روز مسطور، دسته دسته و جوق جوق، پیهم روی فاتحه خوانی بسوی سراج العمارت نهادند..»

«دراین حال شهزاده حیات الله خان [عضدالدوله] که به امر پدر تاجور مرحوم خود چنانچه گذشت، راه کابل برگرفته و در باغ و منزل نمله بیمار و متوقف و در روز گذشته به بهانه امری که از قتل والد ماجد خود آگاه نشود، طلب جلال آباد گردیده بود، به سواری موتر داخل باغ شاهی شد و حال را به دیگر منوال دیده و نیز از اثر روحیه که اعضا و جوارحش متأثر شده بود، چشمش اشکبار و اعضایش متزلزل و خاطرش سوگوار، به دیدار حاضرین آمد و به ساعت نه امیرنصرالله خان از خلوتگاه خاص راحت اختصاص امارت اساس، با عبدالاحد خان و میرزا محمدعمر خان منشی، که نویسندگان حضور شاه شهید و کاتبان متعلقه خود به تحریر اشتها گماشته، خودش در خلوتگاه حضور شده بود برآمد و نوکری داران خاصه شاهی از سراوس و رکابی و میراسپور و پروانه و خان اسپور و اعداد سپاهیان فوج پیاده اردل که به درب باغ رده کشیده به پای انتظار ایستاده بودند، مراسم سلام نظامی به تقدیم رسانیده، بعد امیرنصرالله خان به ازدحام خدام جانب سراج العمارت خرامیده و داخل عمارت بزرگ واقع مغرب قصر میمنت حصر که برای عام ساخته و پرداخته شده است گردیده، برتخت اعلیحضرت شهید و زیر نعلین چیه مخمل نشسته، شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه در گوشه شمال مغربی بارگاه به مقابل او جای گزید و دیگران عموماً با علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی به طرف راست و چپ به روی منظر صحن ساحت بنشستند؛ امر فاتحه خوانی و بیعت کردن به روی کار آمده علی احمد خان اعداد حاضر آمدگان را دست دسته به حضور تقدیم نموده و سلامی داده و علیکی از امیر شنیده، به عرض همی رسانید و معرفی همی کرد که این جماعه از فلان خیل و قبیله اند و از راه قرائت فاتحه و عقد بیعت حاضر آمده اند و امیرنصرالله خان در پاسخ اظهار او پس از دست ختم فاتحه به جانب رو و دهن بردن همی گفت: بیعت اینان را قبول کردیم و از خداوند در خدمت دین و اسلام، همت و توفیق خواسته، همه شما را هدایت میکنم که به حب اللمتین آئین مبین محکم و استوار چنگ زده جان و تن مواظب و مشغول خدمات و کار بار مکلفه خود که خداوند تکلیف کرده است، باشید.» (صفحه 646 و 647)

«بعضی از اهالی بار [دربار] از ازدحام عام و کثرت جمعیت قبایل که علی احمد خان ایشک آقاسی نام قوم مهمند و شنوار و خوگیانی و دره نوری و کنزی و اسماری و کامه ای و چپرهارای و غیره برهر دسته نهاده، جوق جوق داخل و خارج میکرد، در تعجب و حیرت افتاده از بار [دربار] بیرون شدند که ببینند در این زودی، این قدر مردم بسیار، از مسافات بعیده چگونه حاضر گردآمده اند؟ و

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لوی

چون نیک نظر کردند که به جز مردم دهات قریبۀ جلال آباد که از بهسود و سرخروید باشند، کسی از قبائل و طوایفی که علی احمد خان نام می برد، هنوز آگاه نشده و حاضر نیامده است. پس خیلی به چستی و چالاکی علی احمد خان تحسین و آفرین نموده به خود گفتند که به دربار پادشاه بایست چنین اشخاص چالاک و حیله باز بود که کار را به خدیعت و حیلت از پیش برده، جلب خاطر و میل باطن و ظاهر پادشاه را جانب خود کرده رضایتش را حاصل کرد، زیرا دیدند که سه چهار دسته که از مردم حاضر آمده قرار داده و به درب بار ایستاده کرده است، برسبیل دور و تسلسل دستۀ چهارم را که از حضور بر می گرداند همان دسته اول را که تقدیم کرده و باز گردانیده است، داخل بار نموده، نام قوم و قبیله ای را برایشان می نهد و اظهار حسن خدمت و ابراز درایت و کفایت میکند و تا ساعت دوازده از نصف روز جمعه بدین روش امر قرائت فاتحت و اخذ بیعت دوام نمود.» (صفحه 648)

« در ضمن میرزا عبدالرشید خان منشی حضور امیر شهید سعید لوحه بزرگی از کاغذ را برداشته و بیعت نامه از طرف شهزادگان و اعیان بار و رجال دولت از لشکری و کشوری بر آن نگاشته به امضا و مهر هریک رسانیدن اقدام کرد و آنگاه که نوبت امضا به سردار محمد اصف خان مصاحب خاص رسید، قطره بزرگی از رنگ اندرون خامه او بر بیعت نامه ریخته روی آن را کثیف و سیاه ساخت و این امر مثل کلاه افتادن از سر امیرنصرالله خان که در ابتدای کار در وقت بیعت کردن علی احمد خان، چنانچه گذشت واقع گشت، شگون بد دیگر برای امارت او در قلوب حاضرین پدید آورد. به ساعت دوازده امیرنصرالله خان از بساط تعزیت و قرائت فاتحت برخاسته، با خدمه حاضره و ارکان بار از راه ادای نماز جمعه در مسجد جامع شده، به خطیب تلقین شد که در خطبه نام امیرنصرالله خان را درج و یاد کند و با وجود القاء و تعلیم، خطیب نخست نام سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان را بر زبان رانده بعد تذکار امیر نصرالله خان نمود. برخی این سهو خطیب متعلم را شگون سوم بروخامت عاقبت امارت او در دل قرار داده، لاجول گویان از خداوند حسن عاقبت و پیش آمد خواست. باری پس از ادای نماز امیرنصرالله خان با شهزادگان و اعیان بار و خاصان اهل کار، در باغ شاهی شده چون به درب قصر شاهی رسید از **عبدالاحد خان ندیم راز خود و مصاحب محفل حضور امیر مغفور**، جویای حال و احوال کابل گردیده و او را امر کرد که از تلیفون آگهی حاصل کند که شجاع الدوله خان فراش باشی در کابل واصل شده و عین الدوله از قید واقعه آگاه آمده، اقدام در بسط بساط تعزیت و خواندن فاتحت و اخذ بیعت کرده است یانه؟ و چرا شجاع الدوله خان از وصول و عدم وصول خود در کابل، تاکنون آگهی نداده است که اگر نرسیده باشد در کدام منزل یا عرض راه هست؟ یا موتزش خراب شده و یا در رفتار بطالت نموده است؟ باید احوال را مفصل حاصل و به حضور عرض نماید. عبدالاحد خان که از شوق و شغف زیادی که در امارت او داشت و پیشتر ازین امر او پرسیده بود، عرض کرد که: "شجاع الدوله خان [به ساعت] یازده در کابل رسیده و عین الدوله در وقت وصول او در عین العماره تشریف فرمای ارگ شاهی شده و محمد ابراهیم خان آقا لاله در تلیفون خانه ارگ رفته برایم این قدر گفت که عین الدوله تشریف آوردند و پس از شنیدن این کلام تلیفون خراب گردیده هرچند زنگ زدم از بتخاک پیشتر احوال نمی رود و نمی آید. **امیرنصرالله خان** از استماع این اظهار **عبدالاحد خان** با آنکه آگاه نبود که شهزاده سپهر مکان، شجاع الدوله خان را در حجره ای از حجرات ارگ شاهی متوقف و درب آن را مقل و تلیفون را قید فرموده، در صدد خون خواهی پدر و امارت خود افتاده و کام روا گشته است، مضطرب حال و پریشان احوال شده خودداری نمود و به لحاظ این که کسی از ناصیه حال تشوشش نداند و درک اضطرابش را نکند، فرمود یحتمل که امان الله خان در قرائت فاتحت و اخذ بیعت گرفتار است و یا تلیفون خراب شده

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

خواهد بود و این را گفته سپهسالار محمد نادر خان را امر کرد که فوراً عده ای سوار درهر منزل مأمور کند که بر علاوه افراد اعداد خدمه تیلیفون از جلال آباد تا کابل رفته، درهر یک مسافت یک گروه یک نفر مقرر نماید که حاضر بوده، به مجرد قید و خراب شدن تیلیفون یا کدام ستوت و یا قطع سیم، ایشان در درست و جاری کردن آن اقدام کنند. این را به سپهسالار امر کرد بعد صرف نهار نمود و پس از فراغ صرف، میرزا محمد عمر خان اشتهاراتی که در حیز تحریر درآمده بودند حاضر آورده تا عصر به امضای خاص رسانید که در روز شنبه بیستم جمادی الاولی به ذریعه پست استمراری ارسال و جاری نماید.....» [شب بقصه از خاطرات سفر اروپا و تاریخ اسلام در جمع حضار به پایان رسید که ذکرش ربطی با اصل موضوع ندارد - کاظم] (صفحه 649 و 650)

(ادامه در قسمت هشتم: واقعات روز شنبه بیستم جمادی الاولی)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ